

دلی که غم و شادی از معشوق را بفهمد عاشق نیست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

مولانا می گوید:

دلی که غم و شادی از معشوق را

بفهمد، عاشق نیست.

شادی و غم در عشق به خدا
نشانه حضور « من » است و این نقض
« یکتایی » ست

مهدی سیاح زاده

مولوی در جای جای مثنوی و غزلیاتش شرح بسیار مفصلی در باب عشق خود بیان می کند. از عشق بی انتهای خود به حضرت حق و معشوق ازلی سخن می گوید اما احساس های زمینی در باره عشق به خدا را مذموم می داند. او معتقد است که عشق به خدا باید فارغ از تمام عواطف این

دلی که غم و شادی از معشوق را بفهمد عاشق نیست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

جهانی مثل غم و شادی، امید و ناامیدی و بسیاری از این دست مقوله های نفسانی انسان باشد:

باغ سبز عشق، کو بی منتهاست
جز غم و شادی در او بس میوه هاست
عاشقی زین هر دو حالت برترست
بی بهار و بی خزان ، سبز و ترست
۱۷۹۳/۱

زیرا:

دل که او بسته ی غم و خندیدن است
تو مگو کو لایق آن دیدن است
آن که او بسته ی غم و خنده بود
او بدین دو عاریت زنده بود
۱۷۹۱/۱

این یکی از نکات بسیار مهم عرفانی است. دلی که غم و شادی از معشوق را بفهمد، عاشق نیست. یعنی انسان در عشق بجایی می رسد که در رابطه با معشوق، اصلاً نمی فهمد که کدام کار معشوق اسباب غم و کدام موجب شادی او شده است. زیرا دیگر هر کار و رفتار معشوق، عین شادی برای او

است. اگر چنین نباشد، عشق او یک نمود و جلوه ی عاریتی و موقتی است.

مولوی می گوید: این هیجان و جوش و خروش مستانه ی ما (در سماع) از شادی و غم نیست. چرا؟ برای این که شادی نشانه ی این است که چیزی را که نداشته ای به دست آورده ای و غم درست برعکس نمود این است که چیزی را که داشته ای از دست داده ای. این ها حالات سطحی و مبتذل است که ناشی از نفس است.

از غم و شادی نباشد جوش ما
با خیال و وهم نبود هوش ما

۱۸۰۳/۱

حالت معنوی ما، حالتی دیگر است. که قابل مقایسه با حالات عاطفی زودگذر انسانی نیست.

حالتی دیگر بود کان نادر است
تو مشو منکر، که حق بس قادر است
تو قیاس از حالت انسان مکن
منزل اندر جور و در احسان مکن

۱۸۰۴/۱
